

باسمه تعالی

موضوع: سیر بحث در مسئله ی قبح عقاب بلا بیان

۱.....مقدمه

۳.....خلاصه بحث گذشته (نظریه حق الطاعة)

۵.....قبح عقاب بلا بیان

۵.....سیر بحث در مسئله قبح عقاب بلا بیان

۷.....تنقیح مسئله قبح عقاب بلا بیان

۸.....نکته اول: موضوعیت استحقاق یا عدم استحقاق عبد در دلیلی عقلی

موضوع: سیر بحث در مسئله ی قبح عقاب بلا بیان**مقدمه**

امروز اولین جلسه غیر حضوری اصول در سال جدید است به همین مناسبت حلول سال جدید را به همه ی دوستان تبریک و تهنیت عرض می‌کنم و از خداوند متعال می‌خواهیم قلوب همه ی ما را به انوار معرفت و محبت خودش و اهل بیت علیهم السلام هر روز بیش از پیش منور بفرماید و امسال را سال توفیق و تسدید و صحت و سلامتی و عافیت عنایت فرماید. همچنین تبریک و تهنیت عرض می‌کنم به مناسبت اعیاد شعبانیه که امیدواریم خداوند متعال به برکت این ایام همه ی بلاها و مشکلات را از این مملکت رفع بفرماید.

مردم عزیز ما در این ایام از قبل از سال جدید مبتلا به بلیه ی بسیار سخت کرونا شده‌اند که اضرار جانی و مالی بسیاری را به جا گذاشته است. البته این ابتلا مربوط به همه ی دنیا است و مردم عزیز ما مشکلات بسیاری را پشت سر گذاشتند و مشکلاتی را نیز دارند؛ خصوصاً اینکه عده‌ای از هموطنان عزیز ما در این ابتلا جان خود را از دست دادند که همین جا برای همه ی آنها رحمت و غفران الهی را طلب می‌کنیم و برای بازماندگان صبر و اجر جزیل مسألت داریم. از خدا می‌خواهیم که این بلیه را از کشور ما و از همه ی دنیا رفع بفرماید و مشکلات معیشتی و اقتصادی مردم را نیز انشاءالله حلّ کند و وضعیت مردم را به یک وضعیت ثابت و پایدار تبدیل بفرماید. در اینجا باید از همه ی کسانی که در این مدت برای رسیدگی به وضع بیماران و وضعیت درمان و بهداشت کشور تلاش و مجاهدت کردند، تشکر کنیم، به خصوص پزشکان و پرستاران و تمامی کادر درمانی کشور که در خط مقدم این جهاد بودند، خداوند به همه ی این عزیزان توفیق و سلامت و اجر بی پایان عنایت فرماید.

در اینجا لازم می‌دانم دو تذکر را به همه‌ی کسانی که عرض بنده را می‌شنوند، نه خصوص دوستان بحث، عرض بکنم: اولاً باید به توصیه‌های ستاد ملی مبارزه با کرونا عنایت بشود تا کشور با مشکلات غیر قابل حل مواجه نشود. یک مسئله‌ی مهمی است که نباید ما ابتلاء به این بیماری و ویروس بسیار سخت را پایان یافته بدانیم و همه باید تلاش کنیم که این بیماری شکست بخورد و مردم ما از این بیماری نجات پیدا کنند و راهش این است که به توصیه‌هایی که غالباً بر اساس فحص و تتبع و بررسی و جمع‌آوری گزارشات حاصل می‌شود، توجه بکنیم. گرچه شرایط دشواری است هم برای خانواده‌ها و هم برای عزیزی که نیاز به کار داشتند تا وضع معیشت خود را بچرخاند و ارتزاق داشته باشند، اما در عین حال چاره‌ای نیست جز اینکه ما به این توصیه‌ها عمل کنیم. انشاءالله امیدواریم که هر چه زودتر با رعایت نکاتی که اعلام می‌شود، این مشکل برطرف بشود.

مسئله‌ی دیگری که بسیار مهم است و رهبر معظم انقلاب هم توجه دادند، رسیدگی به قشرهای آسیب پذیر در این ایام است. وضعیت بسیار دشواری است. همه‌ی ما می‌دانیم که عده‌ی زیادی از مردم ما، باید هر روز بتوانند به سر کار بروند تا بتوانند مشکلات معیشتی خودشان را رفع کنند. در این قریب دو ماه، بسیاری از این عزیزان نتوانستند کاری را که به صورت جاری داشتند، پردازند و وضعیت درآمدی و معیشتی آنها دچار مشکل شد. بنابراین باید همه‌ی ما تلاش کنیم که برای مساعدت این عزیزان و این را امر اخلاقی و دینی بشماریم. ما مطمئن هستیم مردم عزیز ما در همه‌ی ادوار اینطور عمل کردند بنابر توصیه‌های قرآنی و سنت نبوی و بنابر ارزش‌های اخلاقی به هموعان خودشان رسیده‌اند. امروز روز یک امتحان بزرگی است و باید تلاش بیشتری کنیم.

خداوند متعال سفره‌ای را گسترده برای کمک به هموعان که نباید فراموش کنیم. خصوصاً که ماه مبارک رمضان نزدیک است، هم برای رفع کاستی‌های کسانی که در این ایام دشوار، مواجه با وضعیت معیشتی سخت بودند و هم برای تحصیل رضایت خداوند و اجر و ثوابی که برای انفاق است. واقع این است که این زمان، زمان یک انفاق فراتر از وضعیت معمول است. اصل انفاق کردن در آیات و روایات، اجر بسیاری برای آن نوشته شده و هر کس که اینها را مطالعه کند، در او حتماً رغبت عظیمی برای انفاق پدید می‌آید. بنده در اینجا به دو آیه در انتهای سوره‌ی منافقون است، اشاره می‌کنم که این دو آیه‌ای از مجموع آیات و روایات بسیار زیادی است که برانگیزنده برای انفاق کردن است که تک تک این آیات و روایات اثر گذار هستند و راه روشن را به انسان نشان می‌دهد و به آثار عجیب انفاق می‌پردازد. این آیه را از باب تیمن و تبرک عرض می‌کنم.

خداوند متعال می‌فرماید:

«وَأَنْفَقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْ لَا أَخَّرْتَنِي إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَ أَكُنُ مِنَ الصَّالِحِينَ* وَ لَنْ يُؤَخَّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجْلُهَا وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»

نکته‌ی عجیبی در این آیه مورد اشاره قرار گرفته است. اولاً خداوند امر می‌کند به اتفاق از آنچه که خداوند متعال در اختیار انسان قرار داده است، قبل از اینکه موت به سراغ انسان بیاید و انسان با توجه به خسارتی که در عدم اتفاق داشته است از خداوند بخواهد که فرصت کوتاهی به او داده شود تا صدقه دهد و اتفاق کند و از صالحین قرار بگیرد.

ببینید که چه مقدار آثار بر اتفاق شمرده شده و چه امری به اتفاق شده است و چه توجهی داده شده که انسان اگر قبل از موت این کار را انجام ندهد، احساس خسارت می‌کند. خداوند انشاالله به همه‌ی ما یک چشم بینا و یک قلب روشن عنایت بفرماید که این آیات الهی را فهم کنیم و در این ایام سخت به کمک هموعان خودمان بشتابیم. این توصیه‌ای است که هم به خودم و هم به همه‌ی عزیزان که عرض مرا می‌شنوند و عرض کردم که مخصوص دوستان بحث نیست. انشاالله همه تلاش کنند و بگویند و توصیه کنند و آیات قرآنی را برای مردم بخوانند، تا کسانی که توان آن را دارند، اقدام کنند.

خلاصه بحث گذشته (نظریه حق الطاعة)

بحث ما در برائت بود و رسیدیم به بحث حکم عقلی در برائت، که ببینیم که مقتضای حکم عقل در شک در تکلیف چیست. چون ما مانند شهید صدر بحث حکم عقل را بر آیات و روایات در بحث برائت مقدم کردیم. در مباحث گذشته دیدیم که شهید صدر نظریه‌ی حق الطاعة را اختیار کردند و ادعا فرمودند که اگر کسانی که قائل به قبح عقاب بلا بیان هستند، به تبیین‌های ایشان در بحث حجیت که در مباحث قطع و برائت مطرح می‌شود، توجه کنند، آنها نیز بعید است که دیگر بحث قبح عقاب بلا بیان را قائل باشند و بلکه حق الطاعة را خواهند پذیرفت.

ما در سیر بحث خیلی مکث کردیم بر فرمایشات شهید صدر و البته به نظر من لازم هم بود و بلکه شاید نیاز به وقت و تلاش بیشتری هم داشت؛ چون به نکاتی می‌رسید که نیازمند تحلیل‌های دقیق‌تری بود، چه در بحث احکام عقل عملی و چه در بحث ماهیت حکم. منتهی ما در همین مقدار سیری که کردیم به این رسیدیم که فرمایش ایشان درست نیست؛ نه آنچه که در باب ارتباط بحث حق الطاعة و حجیت و منجزیت فرمودند و نه در برخی مبانی که در آنجا اختیار کردند در باب ماهیت حق الطاعة و موضوع حق الطاعة و ارتباطش با تنجیز که بحث‌های بسیار مهمی بود که گذشت.

^۱ مناقفون، آیه ۱۰ و ۱۱

قبل از شروع بحث‌ها این تذکر را داده بودیم که این بحث‌ها ما را به جاهایی می‌کشاند که بحث‌های بسیار دقیق و عمیقی لازم دارد و بحث‌هایی است که نشده است و راه نرفته‌ای است. ما در ضمن بحث‌ها به یک اشکال درونی در فرمایش شهید صدر رسیدیم که تقد ما بود و سابقه نداشت چنین نقدی به فرمایش شهید صدر که ناسازگاری درونی در این نظریه بود. اگر حق الطاعة درست باشد که در موارد شک در تکلیف لازم باشد ما از سعه‌ی حق الطاعة مولا احتیاط کنیم، این حرف را در باب اباحه هم می‌توان زد؛ چون اباحه‌ای هم که مورد تردید است محتمل است که از سنخ اباحه‌ای باشد که ملاکش لزومی باشد و حتی اقوی از ملاک وجوبی و تحریمی باشد. اینکه آیا ما اباحه‌ای داریم که ملاکش لزومی و اقوی باشد و ماهیت اباحه چیست، به تفصیل مورد بحث قرار گرفت و به نظر بنده بحث‌های بسیار مهمی بود، گرچه ممکن بود برخی دوستان احساس کنند که اینها بحث‌های حاشیه‌ای است، اما به نظر بنده بحث‌های واقعی و متنی بود و ما هم در این بحث و هم در جاهای دیگر اصول، نیازمند تنقیح این مباحث هستیم؛ چون به اندازه‌ی مباحث دیگر تنقیح نشده است. خصوصاً اینکه با برخی از مباحث دیگر در احکام غیر الزامی مثل استحباب و کراهت پیوند می‌خورد.

در عین حال که ما وقت بسیاری را روی این بحث گذاشتیم که فکر می‌کنیم این بحث در خور وقت گذاشتن بود، مباحث مهمی هنوز باقی ماند؛ مانند کیفیت ترجیح بین احکام الزامی و غیر الزامی در تراحمات که هم بحث‌های ثبوتی دارد و هم اثباتی. مثلاً اگر وجوبی با یک اباحه‌ای متراحم شد چه باید بکنیم. ما در ضمن بحث‌ها به یک راه حل اشاره کردیم، البته راههای دیگری هم هست، مخصوصاً بحث‌های اثباتی مهمی هم دارد. مرحوم شیخ انصاری در مکاسب در شرط مخالف با کتاب؛ که اگر کسی شرط مباح ذاتی را بر خودش شرط وجوب یا حرام کند، آیا این اشکال دارد یا نه و آیا شرط مخالف با کتاب هست یا نه، بحث کردند و محققین هم به تبع ایشان بحث کردند. مرحوم سید، مرحوم امام بحث کردند و عجیب است که همین نکات حل نشده در بحث اباحه، در آنجا نیز منعکس است و هر یک از این محققین یک راه را رفته‌اند.

در تقریرات بحث قضاء شیخ انصاری نیز که توسط یکی از شاگردان بسیار مبرز ایشان یعنی مرحوم نجم آبادی تألیف شده، این بحث مطرح شده است. در بحث قضا به تناسب بحث از مشروعیت یمین بر ترک یمین، در ماهیت اباحه و نسبتش با سایر احکام، بحث مبسوطی مطرح شده و حدس می‌زنم که این مسئله را در کتاب القضا مرحوم آشتیانی نیز دیده‌ام. چون به نظر می‌آید که کتاب القضا مرحوم آشتیانی و قضاء میرزا حبیب الله رشتی و قضا مرحوم ملا حسینقلی همدانی و همین قضا مرحوم نجم آبادی، همه تقریرات شیخ انصاری هستند و لذا بسیار به هم مشابه هستند و لذا فکر می‌کنم که این بحث در آنجا نیز مطرح شده است.

از بحث‌های مهم دیگر که در ماهیت حق الطاعة قابل توجه است مباحثی است که مرحوم آیت الله آصفی در نقد نظریه‌ی حق الطاعة شهید صدر مطرح کرده بودند و برخی از شاگردان شهید صدر هم به ایشان پاسخ داده‌اند. خود این مباحث در ضمن خودش این اشکالات و پاسخ اشکالات مباحث قابل توجهی را مطرح می‌کند که ما در دوره‌ی قبل اینها را به تفصیل بحث کردیم و به گونه‌ای محاکمه کردیم بین مستشکل و مجیب و لذا آن بحث‌ها هم به نظر بنده بحث‌های مهم و لازمی است. مرحوم سید نیز در حاشیه‌ی رسائل بحث‌هایی در باب نفی قبح عقاب بلا بیان و اخذ به احتیاط دارند که یک جاهایی از آن تا حدی در نتیجه شاید با فرمایش شهید صدر شبیه باشد، البته اختلافاتی دارد که احتمالاً در بحث قبح عقاب بلا بیان بحث خواهیم کرد. آیت الله آسید کاظم حائری حفظه الله در مباحث الاصول که تقریرات شهید صدر است در یک بخشی به تناسب، یک حاشیه‌ی بسیار مفصل چند ده صفحه‌ای را نگاشته‌اند که در آنجا هم بحث اباحه و احکام غیر الزامی و ارتباطش با وجوب را بحث کرده‌اند. همه‌ی اینها نیازمند تحقیق و تفصیل بیشتر داشت که ما در اینجا اینها را دیگر دنبال نکردیم ولی به نظر بنده در یک کار کامل و عمیق تر لازم است که اینها بحث شود و یک مباحث جدیدی راه پیدا می‌کند، منتهی دیگر اینها از حوصله‌ی بحث ما خارج است.

انتهای بحث گذشته نیز یک بحث اثباتی در باب اباحه داشتیم که در اینجا از آن نیز غمض نظر می‌کنیم و مجموع این مطالبی که امروز عرض کردم که بحث‌های باقی مانده است، انشاءالله در مقام تدوین به بحث اضافه خواهیم کرد. لذا اینها را عرض کردم تا جغرافیای بحث و حدود و ثغور آنچه که گذشته بود، روشن شود.

قبح عقاب بلا بیان

سیر بحث در مسئله قبح عقاب بلا بیان

بحث امروز در باب قبح عقاب بلا بیان است چون بعد از بحث حق الطاعة باید ببینیم که کسانی که قائل به قبح عقاب بلا بیان شدند، چه تصویری از این قاعده دارند.

مرحوم شهید صدر به لحاظ تاریخی یک گزارشی داده‌اند و معتقدند که قبح عقاب بلا بیان از زمان وحید بهبهانی این شکل را پیدا کرده است و قبل از ایشان نبوده است. این بحث تاریخی است و ما ابتدای بحث برائت به این بحث تاریخی اشاره‌ای داشتیم و شاید نیاز به بحث بیشتر داشته باشد. ایشان حتی ادعا می‌کند که در بحث حذر و اباحه کسانی قائل به حذر شده‌اند و علی القاعده قائلین به حذر، نباید قائل به قبح عقاب بلا بیان عقلی باشند.

این بحث بسیار مهمی است که اصلاً مقصود از حذر و اباحه چیست و در این نزاع که آیا حکم عقل در موارد مشکوک به حذر است یا اباحه، مقصود چیست و موارد مشکوک چیست و ارتباطش با برائت چیست. البته شهید صدر اولین کسی نیست که اینها را به هم ربط می‌دهد بلکه عده‌ای از محققین اصولی در بحث برائت، به گونه‌ای بحث حذر و اباحه را به اینجا ربط داده‌اند و بلکه برخی گفته‌اند که این بحث برائت همان بحث اباحه است که در آنجا مطرح است که برخی از محققین مانند مرحوم شیخ انصاری اینها را قبول ندارند و می‌گویند این حرف صحیح نیست. اینکه این دو بحث، یک بحث هستند یا نه، یک مسئله است و اینکه بحث حذر و اباحه به بحث برائت ارتباط دارد ولو به نحو ما بحث دیگری است.

ما در بحث قبح عقاب بلا بیان لا محاله به بحث حذر و اباحه هم کشیده می‌شویم و از طرف دیگر بحث مهم دیگری مطرح است که دفع ضرر محتمل است، که مهم است به لحاظ تنقیح اینکه موضوع و محمولش چیست و آیا حکم عقلی است یا نه، همانطور که بسیاری آن را حکم عقلی می‌دانند و هم ارتباطش با قبح عقاب بلا بیان که بحث دشواری است و نیازمند تأمل و تحقیق بسیار است.

نهایتاً یک بحث دیگری هم در اینجا قابل طرح است و آن این است که اگر در حکم عقلی شک کردیم بنابر اینکه بتوان در احکام عقلی شک کرد، مثل اینکه آیا قبح عقاب بلا بیان تمام است یا نه و همینطور دفع ضرر محتمل، اتفاقاً برخی از فضلاء روزگار ما نیز ادعا کرده‌اند که عقل انسان در اینجا می‌ماند. باید ببینیم که اصلاً در اینجا این شک معنا دارد؟ و این بحث در این مسئله اثرگذار است.

بنابراین مسیر بحث ما اینگونه است که ابتدا قبح عقاب بلا بیان را بحث خواهیم کرد و حدود و ثغور آن را تنقیح می‌کنیم. مرحوم شهید صدر این بحث را قبول ندارد و هم آقای روحانی صاحب منتقی قبح عقاب بلا بیان را قبول ندارند و مرحوم آیت الله داماد هم قبول نداشت و قائل به حق الطاعة بود، منتهی بحثی جز به اندازه‌ی یک پاراگراف ندارند. مرحوم سید طباطبایی که تقریرات ایشان به عنوان شرح رسائل به طبع رسیده، ایشان قبح عقاب بلا بیان را با یک تفصیلی قبول دارند که تقریباً در این موضوع که محل بحث ما است، قائل به عدم جریان هستند و ایشان دفع ضرر محتمل را وارد یا حاکم بر قبح عقاب بلا بیان می‌دانند که بحث بسیار مهم و دشواری است. بنابراین قبح عقاب بلا بیان را باید بحث کنیم و پس از آن حذر و اباحه و دفع ضرر محتمل را باید بحث کنیم و در نهایت اگر فرصت باقی باشد، حکم شک در این احکام عقلی را بنابر اینکه شک بردار باشد، تنقیح کنیم و بحث کنیم.

این مسیر بحث ما و فهرست کاری است که در قبح عقاب بلا بیان و ذیل آن باید انجام بدهیم که تقریباً همه‌ی این مباحث غیر از بحث اخیر که بحث چهارم باشد در کتب اصولی بحث شده است منتهی کم و زیاد دارد و نیازمند تحقیق بیشتر است و برخی با اختصار و برخی بیشتر بحث کرده‌اند و انشاءالله ما به تفصیل بحث خواهیم کرد.

تنقیح مسئله قبح عقاب بلا بیان

پس از اینکه جغرافیای بحث روشن شد و مسیر بحث آینده روشن شد، به اصل بحث قبح عقاب بلا بیان می‌رسیم که از جهات مختلفی باید این مسئله را تنقیح کنیم.

شهید صدر با جریان این قاعده و حکم عقلی مخالف است. ایشان از مرحوم شیخ انصاری اعلی الله مقامه یک مطلبی را نقل می‌کنند به عنوان بیانی ساده بر این مطلب و رد می‌کنند و یک بیان از مرحوم نائینی و دو بیان از مرحوم اصفهانی می‌آوردند و رد می‌کنند و برخی از اینها را مصادره می‌دانند و برخی از اینها را بیان فنی نمی‌دانند و نادرست می‌دانند و در آخر بحث می‌گویند وقتی روشن شد که این استدلال‌ها بر قبح عقاب بلا بیان نادرست است، با توجه به بحث‌های ما در حق الطاعة، باید به حق الطاعة ملتزم شویم.

انشاءالله ما به فرمایش ایشان می‌پردازیم و اصلاً باید توجه کنیم که مثل شیخ انصاری یا محقق نائینی یا محقق اصفهانی آیا در مقام استدلال بر قبح عقاب بلا بیان بودند یا خیر. چون این خیلی مهم است که شهید صدر مکرر فرموده است که این بیان‌ها مصادره است. باید دید آیا این بزرگواران در مقام بیان استدلال بوده‌اند یا نه.

آقای روحانی صاحب منتقی الاصول نیز قبح عقاب بلا بیان را قبول ندارند و در انتهای بحث می‌گویند که با این بحث‌ها روشن شد که قاعده‌ی قبح عقاب بلا بیان اساسی ندارد. متأسفانه مباحث ایشان بسیار دشوارتر از فرمایشات شهید صدر است خصوصاً که بحث‌های خودشان را مبتنی بر برخی از بحث‌ها در باب احکام عقل عملی در باب حسن و قبح و در باب استحقاق عقاب و کیفیت ترتب عقاب که عمدتاً بحث‌ها کلامی است ولی ایشان وارد شده‌اند و خیلی هم ناقص وارد شدند. مثلاً در بحث حسن و قبح ایشان دو مسلک را بحث کرده‌اند ولی مشخص نمی‌شود که آیا ایشان این مسلک‌ها را اختیار کرده است و انحصار بحث حسن و قبح در این دو مسلک از کجاست. اینها به خاطر این است که بحث‌های فلسفه‌ی اخلاقی در نزد این بزرگواران تنقیح نیافته است و لذا می‌بینید که یک بحث مهم این‌چنینی که قبح عقاب بلا بیان یک حکم عقلی است که اساسی ندارد، مبتنی بر بحث‌های ضعیفی در فلسفه اخلاق و ماهیت قضایای اخلاقی کرده‌اند که انشاءالله به تفصیل به بررسی آن خواهیم پرداخت.

ما قبل از اینکه بیانات شهید صدر، صاحب منتقی و قبل از آن فرمایش شیخ و دیگران را بیاوریم، چند نکته راجع به قبح عقاب بلا بیان باید عرض کنیم و بعد به کلام این بزرگوارن بپردازیم چون بدون توجه به این نکات، یک ابهامات عجیبی وجود دارد.

نکته اول: موضوعیت استحقاق یا عدم استحقاق عبد در دلیلی عقلی

تعبیر شایع همین است که عقل حکم می/کند به قبح عقاب بلا بیان. سوال این است که مفاد حکم عقل که به درد بحث برائت می خورد، آیا قبح عقاب بلا بیان است یا عدم استحقاق عبد برای عقاب؟ قبح عقاب بلا بیان در واقع موضوعش عقاب است که کار مولا است و ما در اینجا یک حکمی را نسبت به کار مولا بیان می کنیم که اگر مولا بدون بیان و اعلام به عبد، عبد را بخاطر مخالفتش عقاب کند، قبیح است. کسی نمی گوید این حرف اشتباه است. این حرف درستی است ولیکن باید دید آن حکم عقلی که در بحث برائت عقلیه ما بدان نیاز داریم و از آن استفاده می/کنیم، همین حکم عقلی به قبح عقاب است یا نه آن حکم عقلی که در بحث برائت عقلی قائلین به این مسلک بدان تمسک می/کنند و از آن استفاده می/کنند، عدم استحقاق عبد للعقاب است؟

ممکن است گفته شود که اینها فرقی ندارند و یکی هستند؛ اما اینگونه نیست چون علاوه بر اینکه عقاب امری مربوط به مولا و در حقیقت فعل مولاست ولی استحقاق عقاب امری مربوط به عبد است، نکته ی مهمش این است که ممکن است اموری مانع عقاب شود؛ یعنی ممکن است که شخص مستحق عقاب باشد اما عقاب نشود؛ مثل اینکه کسی شفیع او شود یا خداوند او را عفو کند یا فضل الهی شامل او شود و عقابش نکند. نفی عقاب یک بحث است و عدم اسحقاق عقاب بحث دیگری است.

آنچه ما در بحث برائت لازم داریم، بحث عدم استحقاق عبد للعقاب است؛ ما می خواهیم ببینیم که در کجا عبد مستحق عقاب نیست، نه اینکه مستحق عقاب ممکن است باشد ولی خداوند به هر دلیلی او را عقاب نکند. ما در این باره نمی خواهیم بحث کنیم چون عدم عقاب خداوند ممکن است ناشی از عفو و فضل و شفاعت شافعین باشد و بحث ما در این باره نیست و بحث کلامی در این مورد نداریم، بلکه بحث ما در این است که کجا عبد مستحق برای عقاب نیست. وقتی انسان شک در تکلیفی می کند و تکلیف به او واصل نیست، می خواهیم ببینیم عبد در ارتکاب این عملی که مثلاً مشتبیه بین حرام و مباح است، آیا در ارتکاب آن اگر مخالفت با مولا حاصل شود، مستحق عقاب است یا نه؟ بنابراین همانطور که صورت مسئله اینطور مطرح شده و درست هم هست، حکم عقلی مورد بحث در برائت، درباره استحقاق عقاب است نه درباره نفس عقاب.

در کلمات قوم البته در این مسئله مقداری ابهام وجود دارد. برخی به صورت روشن بیان کردند و برخی نیز با اجمال. مثلاً مرحوم اصفهانی تقریباً تصریح می‌کند که گرچه مسئله‌ی عقوبت مولا نسبت به عبدی که مستحق عقاب نباشد، قبیح است و ظلم مولا بر عبد می‌شود، اما آنچه که محله بحث است کار عبد است که در کجا کار او خروج از زی عبودیت است و مستحق عقاب می‌شود. اما اینکه مولا کجا اگر این عبد را عقاب کند، قبیح است، بحث دیگری است.

ایشان بعد از اینکه فرمودند که اگر تکلیفی واصل باشد، عبد مخالفت با تکلیف واصل کند، ظلم بر مولا است و ظلم هم قبیح است و مستحق عقاب و مواخذه است، می‌فرماید:

«كما أن مخالفة ما لم تقم عليه الحجة ليست من أفراد الظلم، إذ ليس من زي الرقية أن لا يخالف العبد مولاه في الواقع و في نفس الامر، فليس مخالفة ما لم تقم عليه الحجة خروجاً عن زي الرقية حتى يكون ظلماً. و حينئذ فالعقوبة عليه ظلم من المولى على عبده؛ إذ الذم على ما لا يذم عليه، و العقوبة على ما لا يوجب العقوبة عدوان محض، و ايداء بحث بلا موجب عقلائي، فهو ظلم، و الظلم بنوعه يؤدي إلى فساد النوع، و اختلال النظام، و هو قبيح من كل أحد بالاضافة إلى كل أحد و لو من المولى إلى عبده»^۱

از یک سوی دیگر می‌گوید که اگر یک موردی حجتی بر آن قائم نباشد، مخالفتش از افراد ظلم نیست چون از زی رقیّت عبد این نیست که عبد مخالفت مولا در واقع و نفس الامر نکند. وقتی کار عبد ظلم نیست و چنین استحقاقی ندارد، اگر مولا عقاب کند، معلوم است که کار مولا ظلم است چون مذمت بر کاری که فاعل آن استحقاق مذمت ندارد و عقوبت بر کاری که موجب عقوبت نیست، عدوان محض و ایداء محض است و بنابراین ظلم مولا بر عبد می‌شود. منتهی ایشان می‌فرماید:

«لكن لا يخفى أن المهم هو دفع استحقاق العقاب على فعل محتمل الحرمة مثلاً ما لم تقم عليه حجة منجزة لها».

بحث ما این نیست که کار مولا چه زمانی ظلم بر عبد است و عقوبت می‌شود بلکه بحث ما دفع استحقاق عقاب از ناحیه‌ی فعلی است که محتمل الحرمة است و این موضوع بحث ما است. بعد می‌فرماید:

«و حيث إن موضوع الاستحقاق بالآخرة هو الظلم على المولى، فمع عدمه لا استحقاق قطعاً، و ضم قبح العقاب من المولى أجنبى عن المقدار المهم هنا، و إن كان صحيحاً في نفسه».

این که ما این بحث را در کنارش اضافه کنیم که اگر در این شرایطی که عبد مستحق نیست، مولا عقاب کند، این عقاب قبیح است، اگرچه حرف درستی است اما ربطی به بحث ما ندارد و بحث ما برائت است و بحث راجع به این است که عبد در کجا مستحق عقاب نیست. دیگران هم به گونه‌ای دیگر گفته‌اند که در جلسه‌ی بعد فرمایش مرحوم نائینی و برخی دیگر بحث

^۱ نهاية الدراية في شرح الكفاية، ج ۴، ص: ۸۴

خواهیم کرد که به نحوی به این توجه داده‌اند. البته برخی کلامشان اجمال دارد که فعلیت و استحقاق را با هم ذکر کرده‌اند که در جلسه‌ی بعد بحث خواهیم کرد.